



تأثیر فضای مجازی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان معارض با قانون

مسعود حیدری^۱، پویا شیرانی^۲

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)

Masoud_heidari2@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

p.shirani@gmail.com

چکیده

نقش فضای مجازی و تأثیری که بر زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه دارد، بر کسی پوشیده نیست. مسئله بزهکاری، یکی از معضلات و مشکلات جامعه کنونی تمامی کشورهای جهان است که ذهن بسیاری از جرم شناسان، جامعه شناسان و روان شناسان را به خود معطوف داشته است. امروزه بررسی اثرات فضای مجازی در بزهکاری از پیچیده‌ترین مباحث انحرافات اجتماعی است. در مورد اثرات فضای مجازی در بزهکاری خصوصاً بزهکاری اطفال و نوجوانان و چگونگی تأثیر آنها نظرات و عقاید و تحقیقات مختلفی ارائه شده است که همگی حاکی از این حقیقت می‌باشند که برنامه‌ها و موضوعات ضد اجتماعی و غیراخلاقی آن رسانه‌ها نمی‌توانند در رفتار و روحیات کودکان و نوجوانان بی تأثیر باشند. در خصوص نحوه تأثیر گذاری فضای مجازی بر افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان معارض با قانون در جامعه اتفاق نظر وجود ندارد، به عبارت دیگر با وجود اینکه فرضیه تحریک کنندگی نسبت به فرضیه تخلیه هیجانی با استقبال بهتری از سوی جرم شناسان مواجه شده است، هنوز مناقشات بسیاری در این خصوص وجود دارد. گو اینکه کنترل کامل فضای مجازی نیز نه ممکن و نه مطلوب است.

روش کار این تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی است و باید گفت استفاده از فضای مجازی در امر پیشگیری از وقوع جرم که به عنوان یکی وظایف قوه قضایه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی مقرر شده است، جدی تلقی نشده است و برنامه‌ریزی خاصی در این راستا مشهود نیست. بر این اساس آنچه در این تحقیق نگارنده بر آن تأکید دارد به تأثیر فضای مجازی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان معارض با قانون است بنابراین این پژوهش سعی در ارائه راه حل‌های مناسب در جهت هماهنگی نهاد فضای مجازی با دیگر نهادها در دستیابی به نتیجه مطلوب در زمینه پیشگیری از جرم و بزهکاری اطفال و نوجوانان دارد.

کلید واژه: فضای مجازی، جرم، پیشگیری، کاهش جرم، کارکرد رسانه، قانون



The effect of cyberspace on repugnant teen and youth criminal acts

Masoud Heidari¹ , Pouya Shirani²

¹Department of Law, Islamic Azad University Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran

²Department of Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

The effect of cyberspace on personal and or social aspects is inevitable. The criminal acts nourished by cyberspace constitute one of the major intricate problems being addressed by many criminologists, sociologists and psychologists worldwide. The contribution of this issue to crime is one of the most complex social deviations, subject to discussion. There exist many ideas emerged from many studies in this context channeled to teen and youth criminal behavior. The consent is the one: the anti social and unethical programs of such media do have its negative influence on the subject groups. As to the manner that crime within these repugnant age groups is being promoted at social level there exist no consent. Up to this point though the provocation assumption in relation to discharging excitement assumption is more favorable among criminologists, the issue is a major matter of conflict. It seems that a complete control of cyberspace is impossible if not accomplishable. The library studies and documentation method is adopted here. Some specific measures are prescribed on this context in principle 156 of constitution, but no serious attempt is made in their implementation. Attempt is made in this study to focus on this topic in order to develop appropriate solutions which might coordinate the approaches and measures in controlling this issue with other institutions, through a comprehensive preventive objective.

Keywords: cyberspace, crime, prevention, mitigating crime rate, media function, law



مقدمه

امروزه فضای مجازی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی انتقال و گسترش ارزشهای فرهنگی و اجتماعی، در رفتار اطفال و نوجوانان و تغییر رفتار اجتماعی آنان دارای نقش مهمی است. عصری که در آن قرار داریم، عصر ارتباطات و عصر سلطه پدیده فضای مجازی بر زندگی انسانهاست. بی گمان برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی موفق گشته‌اند افکار و عقاید انسان‌های بی‌شماری را دستخوش تغییر سازند. تمدن منحط غرب برای ترویج سکولاریسم اقدام به تأسیس هزاران شبکه رادیویی و تلویزیونی کرده است که به صورت شبانه روزی برنامه‌های گوناگونی را با این هدف پخش می‌کنند. متأسفانه دست یابی به این شبکه‌ها در کشور ما به سادگی امکان پذیر است؛ زیرا امکان تهیه و دریافت وسایل ماهواره‌ای با سهولت و قیمت نازل فراهم آمده است. باید توجه داشت که وقتی سخن از ماهواره به میان می‌آید، ابتدا مسائل ضد فرهنگی آن جلب توجه می‌کند، سپس مسائل سیاسی، علمی ورزشی ایفای نقش می‌کنند است. بسیاری از دانش پژوهان، متفکران و مصلحان اجتماعی عصر حاضر را با نام‌های متفاوتی چون «عصر تکنیک»، «عصر ارتباطات»، «دهکده جهانی» و رهبری از راه دور نامیده‌اند.

گسترش ارتباطات و فرآیندی که اندیشمندان علوم اجتماعی تحت عنوان «جهانی شدن» از آن یاد می‌کنند، قدرت دولت - ملت را کاهش داده و اعتبار پارادایم‌های علوم اجتماعی را زیر سؤال برده است از این رو باید‌ها و نبایدهای واضحی که در نظریه‌های مدرنیستی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی در خصوص رابطه جرم و رسانه وجود دارد و از دید سیاستگذاران جنایی و فرهنگی کشور نیز دور نمانده است، در عمل نتایج رضایتبخش به بار نیاورده است، لذا قبل از هر چیز باید به ریشه‌یابی این موضوع بپردازیم که چرا سیاستگذاران فرهنگی و جنایی نتوانسته‌اند به اهداف موردنظر خود در حوزه فعالیت رسانه‌ای دست یابند.

۱- تأثیر فضای مجازی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان

۱-۱- رویکرد نظری فضاهای مجازی و جرم

اطفال و نوجوانان به عنوان آینده سازان هر کشور محسوب می‌شوند. محیط اطراف اطفال و نوجوانان می‌تواند آثاری بر جای بگذارد که نتایج آن، هم در زمان کودکی و نوجوان بودن و هم در بزرگسالی آن‌ها معلوم می‌شود فضای مجازی وسیله‌ای است که پیام را منتقل می‌کند و عبارت است از هر ابزاری برای برقراری ارتباطات. فضای مجازی حامل یا واسطه پیام است، او به نام خود صحبت نمی‌کند، از طریق او صحبت می‌شود. در حال حاضر تأثیر رسانه‌های فضای مجازی، از خانواده - مدرسه و گروه همسالان نیز بیشتر است. اطفال و نوجوانان در تمامی کشورهای جهان به عنوان آینده سازان آن کشور محسوب می‌شوند و برای اینکه نسل جوان و بزرگسال در یک کشور نسلی عاری از هرگونه مشکلات رفتاری و بزهکاری باشد به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی مناسب برای اطفال و نوجوانان می‌تواند نسل آینده را از مشکلات رهایی بخشد. طفل و نوجوان به دلیل داشتن باطنی صاف تحت تأثیر عوامل مختلف قرار دارد اما در زمان حاضر اطفال و نوجوانان تحت تأثیر شدید فضای مجازی می‌باشند. اطفال و نوجوان رفتارهای خود را از فضای مجازی الگو می‌گیرند. اطفال و نوجوانان بیشتر اوقات خود را صرف تماشای فضای مجازی می‌کنند. بنابراین اگر فضاهای مجازی رفتارهای خشن و بزه آلوده را نمایش دهند به طور قطع بر روی طفل تاثیرات منفی خواهد گذاشت. محققین اهمیت فوق العاده‌ای برای اطفال و نوجوانان قائل هستند و بر این باور می‌باشند که برای داشتن جامعه‌ای که جرم در آن کاهش یابد باید از دوران طفولیت بر روی فرد اقدامات مختلفی انجام گیرد که ذهن او از بزه دور بماند و اگر اطفال و نوجوانان در محیطی سالم پرورش یابد در آینده احتمال اینکه مرتکب جرم شود کمتر است. فضای مجازی نقش‌های متعددی را در حیات اجتماعی به عهده دارند. از جمله صحنه‌ای را ایجاد می‌کنند که حیات سیاسی در آن نقش دارد. فرهنگ بال می‌گستراند، مدها جولان می‌دهند، سبک‌های تازه و هنجارهای زندگی رخ نمای می‌کند. در میان وسایل ارتباط جمعی تلویزیون قدرتمندترین وسیله محسوب می‌شود که سلطه خود را اثبات کرده و شاید بتوان گفت همه افراد به نوعی از آن استفاده



می‌کنند. به نظر می‌رسد اطفال و نوجوانان بیشتر تحت تأثیر رسانه‌های تصویری می‌باشند. طبیعت اطفال و نوجوانان طوری است که کمتر سرانگ رسانه‌های نوشتاری و شنیداری می‌رود. بنابراین توجه به این قشر از جامعه اهمیت فوق العاده‌ای دارد که هر گونه سستی می‌تواند آثار زیانباری داشته باشد. در میان عوامل جرم زایی که در محیط پیرامون اطفال و نوجوانان وجود دارد فضای مجازی از اهمیت خاصی برخوردار است. اگر عوامل جرم زا را به دو دسته عوامل فردی و محیطی تقسیم کنیم، با توجه به نقش فضای مجازی که به عنوان یک عامل محیطی محسوب می‌شود به نظر می‌رسد فضای مجازی هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم در جرم زایی اطفال و نوجوانان مؤثر است (چان، آنجال کی پی و چان، وانسا ام اس، ۱۳۹۲: ۱۳). با توجه به ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک که تمامی افراد کمتر از ۱۸ سال را کودک نامیده است و هم چنین لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان با توجه به اینکه شامل افراد زیر ۱۸ سال می‌شود. مشخص می‌شود که قانونگذار نوجوان را کمتر از ۱۸ سال می‌داند. از نظر قضایی در حقیقت معنای جرایم اطفال و نوجوانان و حدود و شمول آن همان چیزی است که در قوانین جزایی ذکر و تعیین شده است. کودکان بزهکار در اصطلاح علوم روانی و تربیتی امروز، به طور کلی به افرادی گفته می‌شود که عموماً یک معما و یا حداقل یک مشکل تربیتی برای جامعه، پلیس و کارگردانان دستگاه‌های قضایی به شمار می‌روند. البته این تعریفی که ارائه شده است تحت عنوان کودکان دشوار شناخته می‌شود نه کودک بزهکار. جرایم اطفال نسبت به انواع جرایم که در میان بزرگسالان متداول است پدیده‌ای به نسبت جدید است که در دنیای صنعتی از اوایل قرن نوزدهم مورد شناسایی قرار گرفته و از اوایل قرن بیستم به تدریج در کشورهای مختلف برای آن قواعد و مقرراتی وضع شده و دادگاه‌های خاصی برای رسیدگی به این گونه جرایم وضع شده و دادگاه‌های خاصی برای رسیدگی به این گونه جرایم تأسیس شده است. بزهکاری این کودکان دارای مراحل و شدت و ضعف فراوان است. مثلاً از یک دزدی کوچک، فرار از مدرسه و... شروع می‌شود و به انواع بزهکاری‌ها، طغیان علیه قانون، انجام اعمال شنیع و جنایات مانند قتل نفس، عمل منافی عفت و نظایر آن منتهی می‌شود. این گونه کودکان نه تنها یک مشکل، بلکه یک معما و مساله بزرگ اجتماعی محسوب می‌شوند و هر متفکر اجتماعی می‌تواند به خود حق بدهد که درباره آن‌ها و رفتار ضد اجتماعی آنان بیندیشد.

۱-۲- نقش فضای مجازی در افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان

امروزه فضای مجازی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی انتقال و گسترش ارزشهای فرهنگی و اجتماعی، در رفتار جوانان و نوجوانان و تغییر رفتار اجتماعی آنان دارای نقش مهمی است. عصری که در آن قرار داریم، عصر ارتباطات و عصر سلطه پدیده رسانه بر زندگی انسان‌هاست. بی‌گمان برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی موفق گشته‌اند افکار و عقاید انسان‌های بی‌شماری را دستخوش تغییر سازند. تمدن منحنی غرب برای ترویج سکولاریسم اقدام به تأسیس هزاران شبکه رادیویی و تلویزیونی کرده است که به صورت شبانه روزی برنامه‌های گوناگونی را با این هدف پخش می‌کنند. متأسفانه دست یابی به این شبکه‌ها در کشور ما به سادگی امکان پذیر است؛ زیرا امکان تهیه و دریافت وسایل ماهواره‌ای با سهولت و قیمت نازل فراهم آمده است. باید توجه داشت که وقتی سخن از ماهواره به میان می‌آید، ابتدا مسائل ضد فرهنگی آن جلب توجه می‌کند، سپس مسائل سیاسی، علمی ورزشی ایفای نقش می‌کنند است. بسیاری از دانش پژوهان، متفکران و مصلحان اجتماعی عصر حاضر را با نام‌های متفاوتی چون «عصر تکنیک»، «عصر ارتباطات»، «دهکده جهانی» و رهبری از راه دور نامیده‌اند. البته رهبری از راه دور نه تنها در مورد ماهواره‌ها و فضاپیمها صادق است، بلکه هدایت از مسافت دور به وسیله فضای مجازی در مورد انسان نیز صدق می‌کند. تا قرن بیستم، رهبری و ارشاد انسان رویارو بر اساس ارتباط بود، در صورتی که در عصر حاضر ارتباطات یک طرفه و از راه دور صورت می‌گیرد. به طوری که بین شنونده و گوینده، یا بهتر بگوییم بین مؤثر و متأثر به طور نسبی فاصله زیادی وجود دارد. برخی معتقدند که فضای مجازی دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند نسلی تازه در تاریخ بشر پدید آورند، نسلی که با نسل‌های پیشین بسیار متفاوت است. لازرسفلد و مرتن (Merton & Lazer seld) در تشریح این عقاید متفکران می‌نویسند: «وسایل ارتباط جمعی جدید ابزاری بس نیرومندند که می‌توان از آن در راه خیر و شر با تأثیری شگرف سود برد و چنانچه کنترل مطلوب وجود نداشته باشد، امکان استفاده از این وسایل در راه شر بیشتر از خیر آن است (ستوده، ۱۳۸۴: ۲۰۳). تقریباً در اکثر



کشورها، به ویژه کشورهای در حال رشد، تعداد نسل جوان بیشتر و دل‌بستگی آنان بر رسانه‌های جمعی فزونتر است. تحقیقات انجام شده در شهر تهران، حاکی از آن است که بیشتر تماشا کنندگان تلویزیون، کودکان زیر ۱۵ سال و بعد از آنان بانوان خانه دار و سپس جوانان بیشتر از ۱۵ سال هستند (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۳۴۴). امروزه بررسی اثرات این وسایل از پیچیده‌ترین مباحث انحرافات اجتماعی است. به همین دلیل، جامعه شناسان در صحت نتایج و پژوهش‌هایی از این قبیل، تردید نشان می‌دهند. البته علیرغم تأثیر انکار ناپذیر فضای مجازی در آموزش فرهنگ سازی، القاء عقیده و غیره باید اذعان داشت که در زمینه اثر این وسایل در رفتار انسان، تحقیقاتی به عمل آمده است که البته تحقیقاتی که بتواند اثرات تلویزیون سینما و مطبوعات را در انحراف و بزهکاری اطفال و نوجوانان در کشور ثابت کند بسیار کم است. از اوایل قرن بیستم مسئله بزهکاری و شناخت شخصیت منحرفان به منظور اصلاح و پیشگیری آنان بیش از پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به ویژه در این رابطه روانشناسی، روان پزشکی و روانکاو هم توسعه یافته بود و می‌شد از یافته‌های دانش‌های مذکور اطلاعات قابل استفاده و مفیدی برای شناخت منحرفان، اصلاح و یا پیشگیری آنان به دست آورد. در عصر ما تحقیقات و بررسی‌ها در زمینه بزهکاری و انحرافات مورد بحث دانشمندان رشته‌های مختلف است. از جمله روانشناسان، روان پزشکان، روان شناسان اجتماعی، جامعه شناسان، حقوقدانان، زیست شناسان، مسئولان جامعه و بالاخره سیاستمداران و گردانندگان جامعه و بدیهی است که آن تا چه حد گسترده است. به طور کلی پیشینه مطالعات بزهکاری در سه عرصه عمده صورت گرفته است که عبارتند از: ۱- دیدگاه زیست شناختی ۲- دیدگاه روان شناختی ۳- دیدگاه جامعه شناختی (دژبانی، ۱۳۸۱: ۶۱).

۲- برنامه‌های پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان معارض با قانون

۲-۱- نقش دستگاه‌های دولتی در زمینه پیشگیری

در دوران قدیم کسانی که (اعم از طفل یا بزرگسال) برخلاف مقررات اجتماع خود رفتار می‌کردند یک فرد خبیث و غیر قابل ترحم محسوب می‌شدند و مردم برای در امان ماندن از غضب الهی و نابودی، متهم را به شدیدترین وجه مجازات می‌کردند و عفو جزء معایب به شمار می‌رفت و در صورت وقوع جرم از طرف کسی، اقوام و کسان وی نیز در امان نبودند و بسا اطفال را به انتقام اینکه پدرشان مرتکب قتل یا جرمی شده بود، به قتل می‌رساندند و بدین گونه عدالت را اجرا می‌کردند. در اثر تحولات اجتماعی و نفوذ احکام مذهبی، برای مجازات‌ها حدی قائل شدند و قصاص جای انتقام را گرفت، قانون قصاص در قوانین رومی، یونانی، مصر و اسلامی وجود داشت. مثلاً "در احکام حضرت موسی (دین یهود) چشم برای چشم و دندان برای دندان تعیین شد، و در این مورد نیز اطفال از انتقام در امان نبودند و در صورتی که طفلی مرتکب جرم می‌شد مورد مجازات قرار می‌گرفت. با پیشرفت تمدن سن اطفال و میزان مسئولیت آنان در ارتکاب جرایم مورد توجه قرار گرفت و در قوانین کیفری مجازات اطفال و نوجوانان بزهکار خفیف‌تر از مجازات بزرگسالان پیش بینی شد. در قرن ۱۳ میلادی «سنت لویی» پادشاه فرانسه فرمان صادر کرد که اطفال تا ۱۰ سال غیر مسئولند، و مجازات اطفال بزهکار تا ۱۴ را پرداخت تاوان و تنبیه بدنی و شلاق تعیین نمود. همچنین تأکید کرد که اطفال و جوانان در زندان‌ها از بزرگسالان تفکیک و جدا نگهداری شوند. در روسیه طبق قانون ۱۷۴۲ م افراد تا ۱۷ سال از شکنجه بدنی و مجازات مرگ معاف شدند و طبق فرمان کاترین دوم افراد تا ۱۰ سال غیر مسئول و در صورت ارتکاب جرم برای تنبیه به والدین و یا به اربابشان سپرده می‌شدند و مجازات کار با اعمال شاقه در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار ۱۰ تا ۱۴ سال اجرا نمی‌شد و به طور کلی مجازات اطفال بزهکار تا ۱۷ سال خفیف‌تر از مجازات بزرگسالان بود. با ظهور مذهب مسیح، عقاید اخلاقی فلاسفه آمیخته با افکار مذهبی گردید و رحم و نیکوکاری که یکی از اصول مذهب مسیح است سبب شد که روحانیون به فکر اصلاح و تربیت بزهکاران بوده و در هدایت و حمایت اطفال بی‌پناه کوشا باشند. تحت تأثیر عقاید آنان در سال ۸۱۳ میلادی از طرف مجمع عمومی روحانیون مسیحی پیشنهاد شد که به زندانیان مخصوصاً "اطفال کاردستی آموخته شود و با نصایح سودمند آنان را به راه راست هدایت کنند. در اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی در سال ۱۶۰۲ در شهر آمستردام اولین زندان تربیتی جهت اطفال و نوجوانان بزهکار افتتاح شد. و در سال ۱۶۶۷ در شهر فلورانس ایتالیا اولین زندان به سیستم انفرادی جهت نگهداری اطفال تأسیس گردید. در سال ۱۷۰۳ م در رم زندان تربیتی مخصوص جوانان به نام سنت میشل افتتاح شد و جوانان این زندان روزها به صورت دسته



جمعی کار می‌کردند. شب‌ها در سلول به سر می‌بردند. در سال ۱۸۱۵ م اصطلاح بزهکاری اطفال برای اولین بار در قوانین انگلستان عنوان شد و بعدها به عناوین مختلف از قبیل اطفال بزهکار یا بزهکاری جوانان و غیره در تمام دنیا متداول گردید (دانش، تاج زمان، ۱۳۵۲: ۱۰). پس از جنگ دوم جهانی دولت‌ها با وجود گرفتاریهای سیاسی در صدد چاره جویی و پیش‌گیری از افزایش جرائم ارتكابی اطفال بر آمدند. در فرانسه قوانین مربوط به اطفال مورد بررسی و تجدید نظر قرار گرفت. ژنرال دوگل با تصویب قانون ۲ فوریه ۱۹۴۵ م تمام مقررات و قوانین مربوط به اطفال را لغو کرد و اطفال کمتر از ۱۸ سال را غیر مسئول اعلام و مجازات افراد مذکور را اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی و درمانی تعیین نمود. در انگلستان نیز در سال ۱۹۴۷ م قانون مربوط به اطفال مورد تجدید نظر قرار گرفت و اطفال کمتر از ۱۷ سال در دادگاه‌های جنجه و کمتر از ۱۵ سال در دادگاه‌های جنایی از محکومیت به حبس معاف شدند و در سال ۱۹۶۰ م نیز مجددا اصلاحاتی در قانون مزبور به نفع کودکان انجام گرفت. دول متری دیگر مانند آلمان، سوئیس، شوروی، اسرائیل و ژاپن نیز در قوانین مربوط به اطفال بزهکار اصلاحاتی به وجود آوردند که در همه آن‌ها سعی به راین بوده است که تا حد امکان برای مجازات اطفال بزهکار از روش‌های تربیتی، اصلاحی و درمانی استفاده کنند. کودکان و نوجوانان بزهکار در اصطلاح علوم روانی و تربیتی امروز، به طور کلی به افرادی گفته می‌شود که عموماً یک معما و یا حداقل یک مشکل تربیتی برای جامعه، پلیس و کارگردانان دستگاه‌های قضایی به شمار می‌روند. البته بزهکاری این کودکان دارای مراحل و شدت و ضعف فراوان است. مثلاً "از یک دزدی کوچک، فرار از مدرسه و ... شروع می‌شود و به انواع بزهکاری‌ها، طغیان علیه قانون، انجام اعمال شنیع و جنایات مانند قتل نفس، عمل منافی عفت و نظایر آن منتهی می‌گردد. این گونه کودکان نه تنها یک مشکل، بلکه یک معما و مسئله بزرگ اجتماعی محسوب می‌شوند و هر متفکر اجتماعی می‌تواند به خود حق بدهد که درباره آن‌ها و رفتار ضد اجتماعی آنان بیندیشد. کودکان بزهکار غالباً کسانی هستند که در کانون خانواده‌ای نابسامان، خانواده‌ای که از فروغ پر تو محبت، گرم و روشن نشده است، پا به عرصه وجود نهاده‌اند و یا احیاناً از کودکی بنا به عللی، مفهوم زندگی ثابت خانوادگی را درک نکرده‌اند و یا حداقل به جای محبت از ترحم دیگران برخوردار شده‌اند و در نتیجه رشد عاطفی شخصیت آنان متوقف مانده است. این محرومین لطف و محبت، این قربانیان جهل و بی‌مهری خانواده و محیط، ناچار نیاز به خودنمایی و جلب توجه خود را از راه‌های دیگر که به زیان اجتماع است ارضا می‌کنند (چان، آنجال کی پی و چان، وانسا ام اس، ۱۳۹۲: ۳۵). آنان اگر دخترند، چه بسا به فحشا تن در می‌دهند، و به خاطر اطفاء عطش محبت خویش به سهولت فریب تملق و زبان بازی مردان هوسران را می‌خورند و اگر پسرند ممکن است به آسانی علیه قانون و اجتماع قد برافراشته و دستهای خود را به جرم و جنایت بیالایند و به هر گونه دروغ و تقلب و دزدی و پستی تن بدهند و غالباً بدبین، کینه توز نسبت به همه کس باشند.

شمار زیادی از کودکان و نوجوانان بزهکار و مرتکبین اعمال خلاف قانون کسانی هستند که تنها بر اثر یک اختلال جزئی در ترشح یکی از غدد درونی و بر هم خوردن توازن شیمیایی بدن خود، کج خلق و در نتیجه خلاف کار و بزهکار می‌شوند. کسانی که دچار اختلال پاروای از این غدد می‌گردند به آسانی نمی‌توانند با زندگی و مردم از در آشتی در آیند، کيفرهای سخت و پر شکنجه، زندان با اعمال شاقه و نظیر آن نمی‌تواند اخلاق این گونه اشخاص را تغییر دهد. آن‌ها بیمارند باید آن‌ها را به جای کيفرهای شدید یا نگهداری در مؤسسات تربیتی، معالجه و مداوا کرد و برای سازش مجدد با خانواده و اجتماع آماده نمود (صاحب الزمانی، ۱۳۷۳: ۶۵). بررسی تأثیر فضای مجازی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان و افزایش رسانه‌های ارتباط جمعی به شکل گسترش انفجاری تلویزیون در دهه ۱۹۵۰ در آمریکای شمالی، همانند دیگر قاره‌ها نبوده است. به‌طوری که ظرف مدت یک سال، (۱۹۵۰-۱۹۴۵) میزان آن به بیش از یک میلیون دستگاه رسید. سریع‌تر از هر جای دیگر تلویزیون در خانه‌هایی نفوذ کرد که کودکان کم سن و سال در آن‌ها سکونت داشتند. در آمریکا احتمال یافتن تلویزیون در خانوارهای دارای کودک زیر ۱۲ سال دو برابر خانوارهای بدون اولاد بود (شرام ویلبر، ۱۳۷۷: ۱۷). تحقیقات متعددی که در آمریکا و انگلستان در مورد تأثیر فضای مجازی بر روی بچه‌ها به عمل آمده می‌توان ابتدا این نتیجه را گرفت که تلویزیون مثل سایر وسایل، چون بچه‌ها را با مسائل و ارزش‌های افراد بالغ در تماس قرار می‌دهد، اضطراب‌های آنان را در مورد آینده‌شان و به طور کل احساس عدم امنیتشان را افزایش می‌دهد و خیلی زود پیچیدگی، شرایط خانوادگی و اجتماعی و انسانی را بر آن‌ها آشکار می‌سازد (ستوده، ۱۳۸۴: ۲۰۶). آمار ارقام مربوط به استفاده از فضای مجازی بیانگر این است که در ۳ سالگی از هر سه کودک یک نفر، در ۵ سالگی از هر ۵ کودک چهار نفر و در کلاس اول از هر ۱۰ کودک ۹ نفر تلویزیون تماشا می‌کنند (بخشی زاده،

دارنده مجوز
ISC ۹۶۱۷-۱۲۸۰۲

۱۳۹۲: ۳۴). یک نگرانی واقعی وجود دارد که مبادا این بزرگ شدن زود رس و این تصاویر از زندگی بزرگسالان که در دسترس کودکان و نوجوانان از طرف فضای مجازی قرار می‌گیرد قبل از آنکه وی واقعا آمادگی تمیز بین آن‌ها را داشته باشد، ممکن است گمراه کننده باشد و شاید کودکان را حتی تا آن میزان که از فرایند رشد وحشت کنند، دلسرد کند (کلارک، رونالد وی و جان اک، ۱۳۸۸: ۲۱). تقلید از بازیگران فیلم‌ها، همزیستی و هماهنگی نوجوانان و جوانان را با بزرگسالان دشوار کرده است. تحت تأثیر افکار تلقین شده به وسیله فیلم‌ها، ناسازگاری اجتماعی بروز می‌کند. اطفال و نوجوانان از لحاظ تصور و تجسم ذهنی به معیارهایی می‌گرایند که ساخته و پرداخته جامعه دیگر و هماهنگ با ویژگی آنان است. اگر جوانان پس از تماشای فیلم‌های عشقی و شهوت‌انگیز و تحریک کننده در تالار تاریک سینما دستخوش هیجانات می‌شوند، و چون به‌طور طبیعی ارضا نمی‌شوند، دچار حالت عصبی می‌شوند و دائما با خود و زندگی در جنگ و ستیزند. فیلم‌ها برای اطفال و نوجوانان رویای شیرین می‌سازند و در نظر آنان مجسم‌تر و برتر از واقعیت جلوه می‌کند. هرگاه فیلم‌ها با توجه به عقاید و اعتقادات مذهبی، سنن و آداب و رسوم محلی، سطح فرهنگی، مبانی اخلاقی و مخصوصاً "گروه‌های سنی به دقت هدایت نشوند در بروز حالت خطرناک جرائم تأثیر خواهد داشت. کودکان در خردسالی به‌طور کامل واضح نمی‌توانند بین واقعیت و خیال مرزی قائل شوند، ممکن است هر آنچه را که در تلویزیون می‌بینند واقعی بپندارند. مثلاً "پسر ۸ سال‌های در هند در تلویزیون یک آگهی مربوط به ماشین‌های لباسشویی را دیده بود که در این آگهی خرس‌های کوچک اسباب بازی را که کثیف و سیاه شده بودند در ماشین می‌انداختند و می‌شستند تا سفید شوند. او نیز برادر یک سال و نیمه‌اش را که پوستی تیره داشت در ماشین لباسشویی گذاشت تا او را بشوید و سفید کند. اما بچه کوچک در زیر آب و فشار چرخش دستگاه خفه شد. بنابراین چنانچه شاهد برنامه‌ای با محتوای ناخوشایند باشند، به احتمال بسیار تأثیر زیانباری بر الگوهای فکری، هیجانی و رفتاری آنان خواهند داشت. از این رو باید به پدر و مادر آموزش داد که از فرزندانشان، بخواهند آنچه را که در برنامه‌های تلویزیونی می‌بینند با اتفاقات واقعی مقایسه کنند. آنان باید به کودکان تفهیم کنند که تلویزیون در واقع مانند یک داستان گو است که داستانهای آن ساختگی است. آنان می‌توانند به زبانهای ساده به کودکان تفهیم کنند که چگونه از جنبه‌های فناورانه مانند موزیک و نور پردازی برای تحت تأثیر قرار دادن هیجانها و عواطف مخاطبان بهره برداری می‌شود و یک هر چقدر هم که واقعی به نظر برسد، باز برای آنکه مهیج‌تر شود تغییراتی در آن صورت گرفته است. به نظر فلاسفه، «پالایش درونی» یا «تخلیه هیجانی» عبارت از واکنشی است که انسان در رویارویی نا برابر با سرنوشت خود نشان می‌دهد. روانکاو، پالایش درونی یا تخلیه هیجانی را چنین تعریف می‌کنند: «واکنش آزاد سازی نیروی روانی با یادآوری هیجانهای سرکوب شده یا تعارض‌های حل نشده و زیان آور برای بهداشت روانی». نقش پالایش تلویزیون در تماشای فیلم‌های تخیلی و ماجراجویانه مانند جنگ ستارگان، استاتوتیک و ... مهم است. این فیلم‌ها طوری ساخته شده‌اند که با زندگی معمولی و عادی مردم مناسبتی ندارند. روان شناسان در پاسخ به این سؤال که چرا این گونه فیلم‌ها با این همه استقبال روبرو می‌شوند، می‌گویند: «فیلم‌های تخیلی، نقش پالایش روانی دارند. بدین صورت که اضطرابها و تنش‌های زندگی تمام نشدنی است و انسان همیشه با ناکامی و اضطرابهایی رو در روست.» فیلم‌های تخیلی به انسانها اجازه می‌دهند که به طور موقت بر اضطرابها و ضعف‌های خود پیروز شوند و از طرف دیگر بینندگان این فیلمها از اینکه این بلاها بر سر آنها نیامده خوشحال می‌شوند. با قهرمانانی که با ناکامی‌ها، دشواری‌ها و ناملايمات روبرو می‌شوند همانند سازی کنند، خود را به جای آنان می‌گذارند و بر مشکلات پیروز می‌شوند. آیا تلویزیون خشونت را یاد می‌دهد و موجب بزهکاری می‌شود؟ برخی از کودکان قوانین جهان خیال را با قوانین جهان واقعیت اشتباه می‌گیرند، کودکانی که هنگام تماشای تلویزیون پرخاشگری را نیز به همراه می‌آورند. به احتمال بیشتر اعمال پرخاشگرانه برنامه‌های تلویزیونی را به یاد می‌آورند. بزهکاری رفتاری پیچیده است که معمولا "رشد آن منبعث از چندین ریشه است. عمده‌ترین این ریشه‌ها معمولا "وجود نوعی فقدان بزرگ در زندگی کودک است که اغلب عبارت است از خانواده از هم پاشیده، یا نوعی احساس مورد پذیرش واقع نشدن از طرف والدین یا گروه همسالان کودک، تلویزیون حداکثر یک علت جانبی است (بخشی زاده، ۱۳۹۲: ۶۵). داستان‌های خشونت آمیز وحشتناک، مسائلی چون مناقشه، قدرت و همبستگی بشری را مطرح می‌سازند. خشونت وحشت، جزئی از اسطوره، ادبیات و دیگر ابعاد فرهنگی محسوب می‌شوند. رسانه‌های گروهی، وحشت و خشونت را ساده سازی و استاندارد کرده، سپس آن‌ها را به عنوان بخشی از آداب و سنن روزمره وارد زندگی بسیاری از خانواده‌ها می‌کنند. قرار گرفتن در معرض وحشت و خشونت از خردسالی آغاز و در طول زندگی ادامه می‌یابد. فرهنگ جدید از صحنه‌های خشونت وحشت تولید شده توسط رسانه‌ها اشباع شده



است. و این امری است که گریز ناپذیر به نظر می‌رسد. مطالعات انجام شده در زمینه قرار داشتن در معرض خشونت رسانه‌ای نشان می‌دهد که در این زمینه مسائل دیگری نیز مثل رواج خشونت وحشت در محتوای رسانه‌های مختلف، موقعیت اجتماعی - اقتصادی، جنسیت و برخی از الگوهای گزینشی مؤثر هستند (گربرنر جورج، ۱۵: ۱۳۷۴). پژوهش‌ها در زمینه تأثیر «خشونت تلویزیونی» بر رفتار کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد، این نوع مشاهدات به رفتار در خانواده، مدرسه و جامعه تعمیم می‌یابد. از جنبه کوتاه مدت این تأثیر، تحقیقات متعدد نشانگر این امر است که کودکان بلافاصله پس از دیدن برنامه‌های خشونت بار به همسالان خود در خانواده یا مدرسه تعرض می‌کنند و رفتار خشن بروز می‌دهند. در رسانه‌های تصویری بخصوص تلویزیون، خشونت فراوان و تقریباً در همه جا دیده می‌شود. انواع آن عبارتند از: خشونت در فیلم‌های تخیلی، خشونت در بازی، خشونت جسمی و غیر جسمی در تراژدی‌ها و کمدی‌ها، کارتون‌ها، داستان‌های خانوادگی، فیلم‌های ویدئویی، داستان‌های جنگی و پلیسی و امثال آن. کودکان «خشونت» تلویزیون را به چند شکل دریافت می‌کنند. خشونت جسمانی، خشونت جسمانی به شکل بازی، خشونت کلامی، خشونت رمزی و نمادین و خشونت اشیایی. خشونت جسمانی شامل ضربه زدن، چنگ زدن، لگد زدن، جنگ تن به تن، شلاق زدن و غیره و خشونت کلامی شامل تهدید کردن، متلک گفتن، ناسزاگویی، تحقیر و ... است. خشونت رمزی حرکات و اعمالی مانند دنبال کردن کودک به قصد زدن یا تهدید دیگران برای انجام اعمال خشونت بار توأم با فعالیت‌های غیر کلامی را شامل می‌شود. نکته جالب در خشونت‌های تلویزیونی این است که عواقب این خشونت‌ها و به ویژه درد و رنج مصائب و فاجعه‌ای که ممکن است از آن حاصل شود، به ندرت نشان داده می‌شود. نتایج پژوهش‌ها و بررسی‌های مکرر کوتاه و دراز مدت نشان دهنده این واقعیت است که خشونت در تلویزیون به کودکان، رفتار ضد اجتماعی (سوسیپاتی) می‌آموزد، از حساسیت آن‌ها نسبت به اعمال خشن می‌کاهد، آن‌ها را برای مضطرب شدن آماده می‌سازد، اختلال در خواب به وجود می‌آورد، علائم بعد از تنش ایجاد می‌کند، رفتار خشونت آمیز در آن‌ها به وجود می‌آورد، این باورها را در آنان تقویت می‌کند که مسائل را با خشونت می‌توان حل کرد، آنان را نگران و ترسو مضطرب به دنیای اطراف خود بار می‌آورد، حساسیت نسبت به درد و رنج دیگران کمتر می‌شود، بیشتر دست به کارهای خطرناک می‌زنند، از قواعد و قوانین سرپیچی و بحث و جدل بیشتری می‌کنند و بالاخره رفتار معمولی آنان با دیگران معمولاً توأم با پرخاشگری و آزار و تحقیر دیگران می‌شود. کودکان کودکستانی که انواع رفتارهای پرخاشگرانه یک فرد بزرگسال را در برابر یک عروسک بادی بزرگ در تلویزیون دیده بودند، بعداً بسیاری از اعمال از جمله الگوهای نامتداول رفتار پرخاشگرانه او را تقلید می‌کردند تماشای خشونت در تلویزیون رفتار پرخاشگرانه را از طریق تعلیم و شیوه‌های پرخاشگرانه، افزایش برانگیختگی، کاهش حساسیت پرخاشگری و کاهش قید و بندهای رفتاری بر می‌انگیزد. برخی تحقیقات گویای آن است که فرستنده‌های تلویزیونی مستقر شده، آمار جرائم از قبیل از آن به طور محسوسی بیشتر شده است. در ارزیابی سه شبکه تلویزیونی آمریکا معلوم شده است که این شبکه‌ها در برنامه‌های خود در هر هفته ۹۲ مورد حمله با اسلحه گرم، ۱۱۳ صحنه تجاوز به عنف، ۹ فقره خفه کردن، ۱۲۸ فقره نزاع با مشت و لگد و ۱۷۹ مورد تخلف از قانون را نمایش می‌دهند. از سوی دیگر، هر کودک تا رسیدن به ۱۴ سالگی جمعاً ۱۳۰۰۰ مورد قتل و تجاوز را مشاهده می‌کند. در یک تحقیق دیگر در این زمینه، نشان داده شده است که مقدار تعیین کننده میزان پرخاشگر بودن او را در ۱۰ سال بعد یعنی در ۱۹ سالگی بوده است نگرانی از خشونت در برنامه‌های تلویزیونی به طور مشخص با زمینه رشد اخلاقی کودک مرتبط است. بیش از ۲۰ سال تحقیقات آزمایشگاهی، آزمایش‌های میدانی و تجزیه و تحلیل رفتارهایی که به صورت طبیعت بروز می‌کنند، به این نتیجه گیری منجر شده که صحنه‌های خشونت آمیز تلویزیون بر رفتارها و باورهای کودکان و خردسالان پیامد منفی و قطعی دارد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۸).

۲-۲- راهکارهای مقابله با کارکردهای منفی فضای مجازی

مطلب دیگر در مورد تاثیرگذاری فضای مجازی بر شخصیت و رفتار کودکان و نوجوانان این است که روانشناسان و پژوهشگران مسائل تربیتی پیشنهادهایی برای کاستن از مضرات و خطرات آن ارائه داده‌اند (نیازپور، امیرحسین، ۱۳۸۹: ۳۵۴): ۱- خانواده‌ها در چهار درجه اول باید نقش فعالی در کمک به کودکان در فهم و درک آنچه در تلویزیون می‌بینند، داشته باشند. ۲- پدر و مادر بایر به کودکان خود این حقیقت را یاد بدهند



که مضامین داستانها و فیلمها و برنامه‌های تلویزیون واقعیت ندارد و هر آنچه که در صفحه تلویزیون مشاهده می‌کنند، واقعی نهندارند و آن را با واقعیت بسنجند. ۳- محدود کردن ساعت‌هایی که کودکان برنامه‌های تلویزیونی مشاهده می‌کنند. ۴- سازندگان برنامه‌های رسانه‌های تصویری از قبیل رایانه، تلویزیون و ... باید در ساختن برنامه‌های خود از متخصصان اهل فن، روانشناسان، جامعه‌شناسان، کارشناسان علوم تربیتی و ... کمک بگیرند. مثلاً "مدرسه موش‌ها" در ایران ساخته شده است که در عین داشتن جاذبه، جنبه آموزشی دارد و عاری از جنبه‌های خشونت آمیز است. ۵- مسئولان رسانه‌های تصویری می‌توانند بعضی از برنامه‌های مفید علمی، تربیتی، اجتماعی و آموزشی برای کودکان و نوجوانان را از سایر کشورها خریداری کنند، به طوری که منطبق با فرهنگ کشور باشد. فن آوری ماهواره و آمار تقریبی آن ابتدا چنین به نظر می‌رسید که پیشرفت رسانه‌های ماهواره‌ای مطلقاً و بی قید و شرط، پدیده‌ای مطلوب است و برای تحقق دهکده جهانی، ضرورت تام دارد، حال آنکه در تجربه کوتاه و چندین ساله، معلوم شد که برخی از پی‌آمدهای سوء این پدیده، از حیث فرهنگی آسیب زاست. آلون تافلر، نویسنده و منتقد اجتماعی، می‌نویسد: تکنولوژی ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشند... و این ارتباط متقاطع، به هر حال تهدیدی است برای هویت ملی که حکومت‌ها برای مقاصد شخصی خود، سعی در حفظ و انتشار آن دارند. گفتنی است، فرایند ارتباطات از راه دور و استفاده از ماهواره و دیگر رسانه‌های گروهی برای پخش امواج در سطح گسترده، شمشیری دو لبه است که می‌تواند پی‌آمدهای مثبت و منفی را به دنبال داشته باشد. الگوگزینی نوجوانان و جوانان از رسانه‌های تصویری در دهه‌های اخیر توجه پژوهش‌گران روان‌شناسی را به خود جلب کرده است. طبق آمار، در سال ۱۳۷۷ از جمعیت ۶۷ میلیونی کشور، حدود ۳۵ درصد نوجوانان و جوانان به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی داشتند و روزانه بین ۲ تا ۳ ساعت برنامه‌های این تلویزیون را تماشا می‌کردند. بالاترین میزان بهره‌مندی، روزانه ۴/۵ ساعت و پایین‌ترین آن روزانه ۱ ساعت برآورد شده است. طبق آمار، ۷۳ درصد از جوانان مراکز استان‌ها به راحتی به ماهواره دسترسی دارند. جوانان تهرانی در استفاده از ماهواره رتبه نخست را دارند و پس از آن، جوانان شهرها و روستاهای چهارمحال و بختیاری و آذربایجان، رتبه‌های بعدی را کسب کرده‌اند و قم، خوزستان، سیستان و بلوچستان، یزد، خراسان و اردبیل در رتبه‌های بعدی کابرن ماهواره قرار می‌گیرند. رویکرد نامناسب به ماهواره‌ها امروزه جوانان زمان زیادی از شبانه روز را به تماشای برنامه‌های ماهواره اختصاص می‌دهند و همین امر سبب سستی نظام بیشتر خانواده‌های ایرانی شده است (همان، ۵۱). برخی کارشناسان معتقدند امروزه جوانان وسایل ارتباط جمعی ساده؛ همانند تلویزیون و یا ویدئو را جوابگوی نیازهای خود نمی‌دانند، به همین علت همیشه به دنبال راهی هستند که از راه‌های مختلف با دنیای بیرون از خود در ارتباط باشند. برنامه‌های ماهواره‌ای زمینه ساز مفاسد اخلاقی و اجتماعی است و بیشتر از آنکه برای نسل امروز و به طور کلی مردم مفید باشد، خطرناک و مضر است. واقعیت است که ماهواره همچون دیگر ابزار بشری می‌تواند به آرمان‌های تعالی بخش انسان‌ها و جوامع خدمت یا خیانت کند؛ زیرا قابلیت برنامه‌های ماهواره‌ای به گونه‌ای است که به یک اندازه می‌توان از آن‌ها بهره‌برداری مطلوب یا نامطلوب کرد (مک لوهان، مارشال، ۱۳۷۷: ۵۶).

یک آسیب شناس اجتماعی درباره آثار ماهواره بر روی جوانان می‌گوید: با وجود اینکه برنامه‌های ماهواره‌ای محتوای علمی و آموزنده نیز دارند، امروزه بیشتر جوانان ماهواره را برای استفاده از برنامه‌های علمی آن انتخاب نمی‌کنند و بیشتر تمایل به دیدن برنامه‌هایی دارند که آن‌ها را در برنامه‌های داخل کشور نمی‌یابند و در واقع به خاطر برنامه‌های مبتذل و مستهجن، از ماهواره استفاده می‌کنند که زمینه انحراف و سقوط اخلاقی در این برنامه‌ها برای قشر جوان بسیار زیاد است (معظمی، ۱۳۸۶: ۲۲). اشاعه فحشا و بی‌بند و باری یکی از کارکردهای رسانه‌های جمعی به ویژه ماهواره، مفهوم سازی و به تبع آن، شکل دادن به هنجارهای مناسب با آن مفهوم است. بر این اساس، ارائه تصویرهای مستهجن و مبتذل و خلاف عفت عمومی از طریق ماهواره و نمایش آن‌ها، یکی از عوامل گسترش بی‌بند و باری و به فحشا کشاندن جوانان از نوع جرایم جنسی است. دشمن که همواره اشاعه فرهنگ دینی و اعتقاد به خداوند و معنویات را مانع اصلی هدف‌های خود می‌بیند، برای کم رنگ کردن این اعتقادات، با ایجاد خلل در اعتقادات قشر جوان، در به انحراف کشاندن و بی‌هویت کردن آنان می‌کوشد. قرآن کریم درباره خطر اشاعه زشتی‌ها در جامعه اسلامی هشدار می‌دهد و می‌فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* (نور/۱۹). کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم بایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و



شما نمی‌دانید. در واقع از دیدگاه و منطق قرآن، بازگو کردن زشتی‌ها و ارائه و ترویج آن‌ها، نهی شده است؛ زیرا موجب آشکارسازی زشتی‌ها و برملا شدن آن‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از این تحقیق به دست می‌آید، این است که برای مقابله با بزهکاری اطفال و نوجوانان تنها راه دستگیری و مجازات مجرمین نیست بلکه از طرق مختلفی می‌توان با جرم مقابله کرد یکی از این راه‌ها پیشگیری از وقوع جرم است. امروزه استفاده از فضای مجازی، بخشی از کارهای روزمره انسان است و خواه ناخواه پیامدهایی را نیز دارد. تحقیقاتی که در کشورهای مختلف دنیا کرده‌اند نشان می‌دهد که استفاده از فضای مجازی فعالیتی عمده در زندگی انسانها به شمار می‌رود و تأثیر اجتناب‌ناپذیری در تمامی گروه‌های سنی به ویژه کودکان و نوجوانان بر جای می‌گذارد. بنابراین رعایت تناسب محتوی فضاهای مجازی با ظرفیتها و ویژگی‌های ادراکی و روانی مخاطبان و تلقی واقع بینانه از آن‌ها برای تأمین «بهداشت روانی» و «تعادل شخصیت» اطفال و نوجوانان ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است که بعضی از برنامه‌هایی که از فضای مجازی پخش می‌شوند، برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان مناسب نیستند و تماشای آن‌ها پیامدهای نامطلوبی دارد چون تعدادی از برنامه‌ها فقط با هدف جذب مخاطب تهیه می‌شوند و در آن‌ها دیدگاه کارشناسانه لحاظ نمی‌شود. در اینجا است که نقش عوامل بازدارنده و نظارتی مطرح می‌شود. و در نتیجه پدر و مادر از جمله نیروهای بالقوه نظارتی هستند که می‌توانند نقش بسزایی داشته باشند. فضای مجازی می‌تواند با انعکاس اخبار بزهکاری اطفال و نوجوانان، علاوه بر آنکه به بدآموزی اجتماعی کمک می‌کنند، با انتشار مرتب، گسترده و جز به جز اخبار جرایم، قبح و زشتی این اعمال را در جامعه از بین ببرند.



منابع

- (۱) بخشی زاده، حسن، (۱۳۹۲)، نقش رسانه بر ترس شهروندان از ارتکاب جرم، مطالعه موردی مناطق جرم خیز تهران، ۱۳۹۲.
- (۲) چان، آنجال کی پی و چان، وانسا ام اس، مفهوم عمومی از جرم و رویکرد نسبت به پلیس: بررسی تأثیرات اخبار رسانه، ترجمه رؤیا آسیایی، فصلنامه دانش انتظامی خوزستان، شماره ۴، تهران، ۱۳۹۲.
- (۳) دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات کتابخانه ملی، ۱۳۵۲.
- (۴) دژبانی، علی، نقش رسانه‌های تصویری بر بزهکاری کودکان و نوجوانان، نشریه اصلاح و تربیت، سال اول، شماره ۵، تهران، ۱۳۸۱.
- (۵) ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی (جامه شناسی انحرافات)، تهران، نشرات آوای نور، ۱۳۸۴.
- (۶) شرام ویلبر، تلویزیون در زندگی کودکان ما، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، نشر مطالعات صدا و سیما، ۱۳۷۷.
- (۷) شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات آسیب شناسی جامعه، تهران، نشر مرنديز، ۱۳۷۳.
- (۸) صاحب الزمانی، ناصرالدین، اقتصاد بیمار، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- (۹) کلارک، رونالد وی و جان اک، جرم شناسی پیشگیری، ترجمه مهدی مقیمی و مهدیه تقی زاده، تهران، انتشارات سازمان زرد، ۱۳۸۸.
- (۱۰) گرینر جورج، خشونت و وحشت در رسانه‌ها، ترجمه داوود جعفری، تهران، نشر افق، ۱۳۹۲.
- (۱۱) گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم، تهران، انتشارات نشر نی، ۱۳۸۶.
- (۱۲) معظمی، شهلا، پیشگیری جرم شناختی، فصلنامه پژوهشی تحلیلی و آموزشی مجد (حقوقی)، سال اول، تهران، ۱۳۸۶.
- (۱۳) مک لوهان، مارشال، برای درک رسانه، ترجمه سعید آدزی، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما، تهران، ۱۳۷۷.
- (۱۴) نیازپور، امیرحسین، سرعت بخشی به فرآیند کیفری: سازوکاری برای پیش گیری از بزهکاری، مجله پژوهش حقوق و سیاست، (۱۲)۲۸، تهران، ۱۳۸۹.